

جستاری تفسیری در حلیت نکاح با زنان اهل کتاب (بررسی تطبیقی آیه ۵ مائده از منظر مفسران فریقین)

محمدهدادی مفتاح*

سجاد محمدنام**

چکیده

موضوع ازدواج مسلمان با غیر مسلمان در آیات مختلفی مانند: نور / ۳، بقره / ۲۲۱ و ممتحنه / ۱۰ مطرح شده است، همچنین قرآن کریم در آیه ۵ سوره مائده بحث نکاح مسلمانان با اهل کتاب را بیان فرموده است. مفسران فریقین در ذیل این آیه شریفه، دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که می‌توان در چهار دسته تقسیم نمود؛ گروهی ازدواج مسلمان با اهل کتاب را به‌طور کلی ممنوع دانسته‌اند؛ برخی نیز آن را به‌صورت کلی جایز شمرده‌اند و برخی آن را به‌گونه‌ای محدود پذیرفته‌اند که این قسم اخیر به دو دسته تقسیم می‌شوند. در این نوشتار این اقوال به‌طور مبسوط با شرح دلایل بیان شده و سپس تحلیل و نقد شده است و در نهایت قول به جواز نکاح با اهل کتاب، ترجیح و تقویت گردیده است.

واژگان کلیدی

آیه ۵ مائده، آیات فقهی، نکاح با اهل کتاب، تفسیر تطبیقی.

mhmofateh@yahoo.com

smn1366@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۹

*. دانشیار دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۹

طرح مسئله

امروزه شاهد مناسبات و ارتباطات گسترده و نوپیدای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... بین ملت‌ها هستیم و هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. این مناسبات و ارتباطات موجب مهاجرت و اقامت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی به عناوین مختلف دانشجوی، دیپلمات، نماینده تجاری و ... شده است. برای چنین افرادی گاهی ازدواج با بانوی مسلمان، به هر دلیلی، ممکن نیست، یا همراه با عسر و حرج فراوان است، یا در موارد زیادی مسلمانان به هم شأن خود دسترسی نداشته و به ازدواج با غیرمسلمان نیازمند هستند. موضوع ازدواج با غیر مسلمانان هرچند یک مسئله نوپدید نیست، ولی جدی‌تر شدن ابعاد رویارویی با آن، وضعیت جدیدی است که موجب شده بازبینی فقهی این مسئله یک ضرورت گردد. یکی از منابع فقه آیات قرآن کریم است. بحث ازدواج با غیر مسلمان در چهار آیه قرآن (نور / ۳؛ بقره / ۲۲۱؛ ممتحنه / ۱۰؛ مائده / ۵) مطرح شده است. یکی از این آیات - آیه پنج مائده - حکم ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب را بیان کرده و فرموده است:

أَلَيْسَ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (مائده / ۵)

امروز، [همه] پاکیزه‌ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب [الهی] داده شده، برای شما حلال و غذای شما برای آنان حلال است و [نیز] زنان پاک دامن از مؤمنان و زنان پاک دامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب [الهی] داده شده [حلال‌اند]؛ هنگامی که مهرهایشان را به آنان بپردازید، درحالی که پاک دامنانی غیر زشت کار [غیر زناکار] باشید و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست [خود] بگیرید و هر کس [ارکان] ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباه گشته و او در آخرت از زیانکاران است.

این آیه شریفه دلالت می‌کند که طعام و ازدواج با زنان اهل کتاب بر مسلمانان حلال است. گفتنی است که محور بحث در نکاح با اهل کتاب، حدوث آن است نه بقا؛ یعنی محور بحث آیه مرد مسلمانی است که بخواهد با زن کتابی ازدواج کند که ظاهر آیه حلیت آن است، ولی مفسران فریقین در تفسیر آیه هم نظر نبوده و آراء مختلفی مطرح کرده‌اند، هدف این نوشتار پاسخ به این سوال است که دیدگاه مفسران فریقین در حلیت ازدواج با زنان اهل کتاب چیست؟ و در صورت دلالت بر جواز ناظر به کدام یک از اقسام ازدواج است؟ در این مقاله به بیان کیستی اهل کتاب، پرداخته نمی‌شود و منظور از اهل کتاب همان قدر متیقن آن؛ یعنی یهود و نصارا است. همچنین بحث پاک بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان نیز مطرح نخواهد شد. بحث در این نوشتار فقط جنبه قرآنی و تفسیری دارد و در مقام اظهار نظر فقهی نیست.

الف) مفهوم‌شناسی

در واژگان آیه مورد بحث - «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» (مائده / ۵) - معنای دو واژه «مُحْصِنِينَ - محصنات» و «أجر - أجور» مورد اختلاف مفسران فریقین بوده و تبیین آنها در روشن شدن مراد آیه تأثیر به‌سزایی دارد.

یک. مُحْصِنِينَ

«حصن» به معنای حفظ مطلق در ظاهر و باطن است، به قلعه و جای امن که مانع نفوذ خطر است «حِصْن» گویند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲ / ۲۳۵) متصف شدن زن به صفت «مُحْصِنَه» - اسم فاعل - به این تصور است که او خویشتن را از محرمات و زشتی‌ها حفظ می‌کند و «مُحْصِنَه» به صورت اسم مفعول به معنای محفوظ از جانب عقل یا شرع یا سرپرست یا همسر مراد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۹)

مفسران برآنند که در قرآن کریم «إِحْصَان» در معنای: عفت، حریت، اسلام و ازدواج استعمال شده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۶۴ - ۱۶۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۸۳) از جمله آیاتی که این وجوه در آنها استعمال شده به معنای ذیل است:

۱. زن‌های عقیف

قرآن درباره حضرت مریم علیها السلام از عبارت «وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...» (تحریم / ۱۲) استفاده کرده است و از طرفی می‌دانیم که وی شوهر نداشت، بنابراین می‌توان گفت به خاطر عقیف بودن، او را «مُحْصِنَه» خوانده است.

۲. حرائر (زن‌های آزاد)

در آیه ۲۵ سوره نساء می‌فرماید: اگر کنیز به إحصان در آمده، مرتکب فحشاء شود حد و کیفر کنیزهای بزهار، نصف حد زن‌های آزاد است: «... فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ...». (نساء / ۲۵)

۳. اسلام

برخی از مفسران آورده‌اند که در آیه «... فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ...» اگر «أُحْصِنَ» به فتح همزه قرائت شود به معنای «أسلمن» است؛ یعنی وقتی کنیزان مسلمان بودند و آلوده شدند، بر آنها نصف حد اجرا شود. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۷۹)

۴. زن‌های شوهردار

آیات ۲۴ - ۲۳ سوره نساء در مقام برشمردن موارد محرمات نکاح، یکی از این موارد که زنان شوهردار است را با عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ...» (نساء / ۲۴) بیان کرده است. اطلاق «محصنات» بر زن‌های شوهردار از جهت معنای لغوی، برای این است که شوهر داشتن مایه نجات و ایمنی از فرو افتادن در گناه است. بر این اساس، در آیات قرآن کریم وصف «محصنات» بر مصادیق متعددی از زن‌ها حمل شده است، اما مفهوم آن از جهت معنای لغوی در همه موارد یکی است؛ یعنی مفهوم «احسان» که به معنای حفظ و صیانت است، در عفاف (زن‌های پاکدامن)، زن‌های آزاد و زنان شوهردار ملحوظ است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۲۹۶)

دو. أُجور

أجر، مزد و پاداشی است که به کار تعلق می‌گیرد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶ / ۱۷۳) و به مهریه مشخص شده هم «اجر» اطلاق می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۶۳) در آیات قرآن کریم «اجر» هم در نکاح دائم و هم نکاح انقطاعی استعمال شده است و ظهور خاص در عقد انقطاعی و متعه ندارد؛ زیرا کلمه «أجور» بر مهریه در نکاح دائم نیز اطلاق شده است؛ (زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۵۲۰۳ - ۵۲۰۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۳۱۶) مانند آنچه در «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ اللَّاتِيَّاتِ أُجُورَهُنَّ...» (احزاب / ۵۰) آمده است، پس واژه «أجور» ناظر به نکاح دائم است؛ چون زنان پیامبر ﷺ هیچ یک به نکاح غیر دائم نبوده‌اند.

چنان که کلمه «أجور» در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِنْهُنَّ الْمُهَاجِرَاتُ... وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (ممتحنه / ۱۰) نیز اختصاص به متعه ندارد، هرچند مانع از شمول آن هم نیست؛ یعنی اگر عقد متعه از راه دلیل خاص ثابت شود، این آیه آن را منع نمی‌کند، اما به طور قطع نکاح دائم را شامل می‌شود.

همچنین «أجور» در آیه «... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ...» (نساء / ۲۵) هم ناظر به مهریه در نکاح دائم است؛ این آیه درباره ازدواج با کنیز است و دلالت دارد اگر ازدواج با زن‌های آزاد به سبب هزینه سنگین آن دشوار بود، با کنیزان ازدواج کنید و اجر (مهریه) آنها را بدهید.

ب) نظرهای مفسران

آراء مفسران پیرامون آیه مائده را می‌توان در چهار دسته کلی تقسیم کرد: مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه هم‌نظرند، بر همین اساس از اهل سنت یک نظریه در ذیل این آیه وجود دارد، ولی مفسران شیعه در تفسیر آیه با یکدیگر اختلاف داشته و در مجموع می‌توان نظرهای آنها را در سه دسته تقسیم‌بندی نمود، توضیح این چهار نظر به شرح زیر است:

دیدگاه یکم: جواز نکاح با حرائر اهل کتاب

بیشتر مفسران اهل سنت بر این باورند که محتوای آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...» (بقره / ۲۲۱) عام بوده و اهل کتاب را نیز شامل می‌شود، چه اینکه قرآن کریم در مواردی صفت مشرک را به اهل کتاب نیز نسبت داده است. (ر.ک: آل عمران / ۶۴؛ مائده / ۷۲؛ توبه / ۳۱) بنابراین در آیه ۲۲۱ بقره که از نکاح با زنان مشرک منع شده شامل اهل کتاب نیز می‌شود، ولی این حکم توسط آیه پنجم مائده «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» تخصیص خورده است، از این رو نکاح با اهل کتاب جایز شمرده شده است، اما از آنجا که کلمه «الْمُحْصَنَاتُ» را در این آیه به معنای «حرائر» گرفته‌اند، می‌گویند مراد از عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» بیان جواز و حلال بودن نکاح با حرائر اهل کتاب است و جز آنان؛ یعنی نکاح با کنیزان اهل کتاب جایز نیست. (ر.ک: شافعی، بی تا: ۱ / ۱۸۴؛ کبهراسی، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۵۵؛ ابن عربی، بی تا: ۱ / ۳۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۶۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۹۵ - ۲۹۴؛ ابن عاشور، بی تا: ۵ / ۴۷ - ۴۶) طرف‌داران این نظر دلایلی را برای اثبات سخن خود ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن عبارت است از:

۱. در عبارت «... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (مائده / ۵) «محصنات» نمی‌تواند به معنای عفاف باشد؛ زیرا در آن صورت شامل حر و امه می‌شود درحالی که در آیه «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نساء / ۲۵) شرط نکاح با کنیزان را مؤمن بودن آنها دانسته است که کنیز اهل کتاب مؤمن نیست. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۶۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۲؛ میبدی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۷۹؛ ابن عاشور، بی تا: ۵ / ۴۷ - ۴۶)^۱
۲. فخر رازی و برخی از مفسران بعد از او می‌گویند: «احسان» در این آیه به معنای «حرائر» است؛ زیرا اگر کسی با کنیز نکاح کند، مهر او را به مولای وی می‌دهد، درحالی که ظاهر جمله «إِذَا عَاتَبْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» این است که اجور آنها را باید به خودشان بدهید. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۵۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۴۹ - ۴۸)
۳. فخر رازی می‌افزاید: اگر منظور از «محصنات» در این آیه عفاف باشد، لازم آن، عدم جواز نکاح با زنان غیرعقیف است، درحالی که در جای خود ثابت شده که نکاح با آنها جایز است. (همان: ۱۱ / ۲۹۴)
۴. نیشابوری هم نوشته است: با توجه به آیه ۲۵ سوره نساء نکاح با کنیز مشروط بوده و در صورتی جایز است که شخص توان مالی ازدواج با آزاد را نداشته باشد: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نساء / ۲۵) و بترسد که به زحمت بیفتد: «... ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ...» (نساء / ۲۵)

۱. احکام القرآن نویسان اهل سنت دلیلی مبنی بر اینکه مراد از «محصنات»، حرائر است بیان نکرده‌اند بلکه بیشتر تلاششان بر این بوده که سایر معانی را مورد نقد قرار بدهند تا از رهگذر این نقدها به اثبات معنای خود بپردازند. (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۶ - ۳۲۳؛ کبهراسی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۰ - ۲۹؛ ابن عربی، بی تا: ۲ / ۵۵۶ - ۵۵۵)

درحالی که در آیه مائده نکاح با اهل کتاب مطلق است و به همین قرینه منظور از محصنات نمی تواند عفاف باشد. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۵۱)

نقد

قبل از پرداختن به نقد این قول، لازم است به این نکته توجه شود که در عصر حاضر تقریباً کنیز اهل کتابی وجود ندارد و مسئله از مبتلابه بودن خارج شده است، از این رو متعرض شدن و خوض در بحث و نقد این قول عملاً بی ثمر است، اما از نگاه تفسیری می توان نکاتی چند در نقد این قول بیان کرد:

۱. در عبارت «... فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نساء / ۲۵) قید «المؤمنات» به واسطه حذف متعلق اطلاق دارد؛ چون بیان نشده که آنها به چه چیزی ایمان دارند؛ به خدا و توحید تا آیه شامل کنیزان مسلمان و اهل کتاب باشد، یا علاوه بر توحید به نبوت رسول گرامی اسلام ایمان دارند، تا آیه مذکور مخصوص کنیزان مسلمان شود. در جای خود روشن شده که وجود قدر متیقن در مقام مخاطب، اطلاق ناشی از حذف متعلق را باطل می کند. قدر متیقن در اینجا ایمان به خدا و توحید است، بنابراین شمول آیه نسبت به زنان کتابی، روشن است. اگر هم پذیرفته شود که مؤمنات در برابر شرک است؛ یعنی مراد از ایمان، ایمان به توحید و نبوت رسول اکرم ﷺ است، باز می توان گفت آیه مائده بعد از آیه نساء نازل شده است و آن را نسخ می کند و اگر نسخ پذیرفته نشود دست کم این است که تخصیص می زند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۱۷)
۲. بخش نخست احتجاج فخر رازی، ناتمام است؛ زیرا پرداخت اجر در هر مصداقی به گونه ای است: در زن آزاده اجر به خود او پرداخت می شود و در کنیز، دادن اجر به مولا و سید او، نوعی پرداخت به خود اوست. توضیح اینکه عبد و کنیز در امور مالی و کسب، یا اصلاً مالک نیستند یا در مالکیت مستقل نیستند، مگر آنکه مکاتب باشند که بدین لحاظ مستقل خواهند بود. کنیز نظیر آزاد نیست، از این رو نمی تواند مهر خود را ببخشد یا بگیرد. آیه شریفه «فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء / ۴) نیز درباره کسانی است که می توانند با طیب نفس، چیزی از مهر خود را ببخشند و از آنجا که کنیز نمی تواند چیزی را ببخشد، مصداق آیه مزبور نخواهد بود و تمام مهر در اختیار مالک او قرار می گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۳۸۹)
۳. همچنین بخش دوم احتجاج فخر رازی نیز مردود است، زیرا: اولاً: حرمت نکاح زن غیرعقیف (زانیه) محل اختلاف است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۰۰ م ۷۱؛ حلی، ۱۴۱۲: ۷ / ۷۶ - ۷۵) و اگرچه مشهور به جواز آن قائل هستند گروهی از فریقین قائل به تحریم شده یا جواز را به قیودی مقید کرده اند، برای مثال قتاده، احمد بن حنبل، شیخ مفید و شیخ طوسی نکاح زانیه را منوط به توبه کرده اند، درحالی که حسن بصری، سدی و ابوالصلاح حلبی نکاح او را به طور مطلق تحریم کرده اند. (ر.ک: جباران، ۱۳۸۳: ۱۸۵ - ۱۸۴) ثانیاً: به فرض این که چنین لازمی موجب عدول از معنا باشد حمل احصان در آیه بر حریت نیز چنین لازمی دارد؛ زیرا لازمه حمل بر این معنا نیز حرمت نکاح کنیزان اهل کتاب است درحالی که این مسئله نیز اختلافی است

(طوسی، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۲۰ م ۹۴) و جمعی از فقها آن را جائز دانسته‌اند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۴۰؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۱۱۶)

۴. در نقد دلیل چهارم به دو دلیل می‌توان گفت این دو شرط، شروط فقهی و لزومی نیستند بلکه شروط غیر لزومی هستند:

۱. بعضی از فقها و مفسران بر آن هستند که دو شرط مذکور شرط فضیلت نکاح با کنیز است نه شرط صحت (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۷۴؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۰۴) آنها قرینه و مؤید این گفته خود را ذیل آیه می‌دانند که می‌فرماید: «... وَأَنْ تَصِيرُوا خَيْرَ لَكُمْ...» (نساء / ۲۵) یعنی ازدواج با کنیز در صورت قدرت ازدواج با آزاد مکروه است نه حرام؛ زیرا واژه «خیر» نشان الزامی نبودن حکم یاد شده است و دلالتش بر تحریم، قوی‌تر از دلالت بر کراهت نیست.

۲. برخی از آیات قرآن کریم به اطلاق یا عموم بر جواز ازدواج با کنیز دلالت دارد:

الف) آیه شریفه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» و افراد بی‌همسران و شایستگان از بندگان و کنیزانتان را به ازدواج [یک دیگر] در آورید. (نور / ۳۲) عموم این آیه، آزاد و کنیز و زن و مرد و اطلاق آن، حالت فقر و غنا را دربر می‌گیرد؛ یعنی نکاح کنیز را به ناتوانی از ازدواج با آزاد مقید یا مشروط نکرد.

ب) آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً كَفَرَتْ مِنْكُمْ» و با زنان مشرک [بت پرست] ازدواج نکنید، تا ایمان آورند. و مسلماً کنیز با ایمان، از زن [آزاد] مشرک بهتر است. (بقره / ۲۲۱) این آیه نیز عام یا مطلق است و حکم جواز ازدواج با کنیز را مقید یا مشروط به عدم توانایی ازدواج با زن آزاد نکرده است، پس ظاهر ابتدایی آیه مورد بحث به قرینه این دو آیه بر کراهت حمل می‌شود نه لزوم؛ یعنی ازدواج با کنیز در صورت امکان نکاح با آزاد نه باطل است و نه حرام. (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۷۴)

دیدگاه دوم: حرمت نکاح

اکثر مفسران متقدم امامیه، قائل به حرمت نکاح با زنان اهل کتاب هستند و معتقدند که آیه مائده نسخ شده است. (مفید، ۱۴۲۴: ۱۶۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۲۷۹؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۶) این گروه دو آیه را به‌عنوان ناسخ آیه مائده مطرح می‌کنند:

یک. آیه ۲۲۱ بقره: به فرض دلالت آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (مائده / ۵) بر جواز نکاح اهل کتاب، این آیه با آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» (بقره / ۲۲۱) نسخ شده است. با این توضیح که: آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...» (بقره / ۲۲۱) از نکاح با مشرکان نهی می‌کند و در آیاتی مانند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ،

عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه / ۳۱) و همچنین آیه ۶۴ آل عمران و ۷۲ مائده به اهل کتاب نسبت شرک داده شده است، بنابراین صغرای قیاس (مشرك بودن اهل کتاب) در آیه ۳۱ سوره توبه و کبرای آن (عدم جواز نکاح با اهل کتاب) در آیه ۲۲۱ سوره بقره ذکر شده است و نتیجه آن، یعنی عدم جواز نکاح با اهل کتاب ضروری است.

دو. آیه ۱۰ ممتحنه: آیه «... وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصْرِ الْكَوْفِرِ...» (ممتحنه / ۱۰) با عموم یا اطلاقش از ازدواج با کافران اعم از مشرک و اهل کتاب نهی می‌کند. (ر.ک: مفید، ۱۴۲۴: ۱۶۹؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۵۱؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۶۲)

مهم‌ترین دلیل این قول روایات وارده در این باب است. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۹۷)

نقد

همان‌طور که گذشت اصلی‌ترین دلیل این قول، برخی روایات وارده هستند و از آنجا که بحث از روایات خارج از رویکرد و هدف این نوشتار است، بحث از آن به محل خود واگذار می‌شود و فقط متعرض این نکته می‌شود در این مسئله روایات زیادی وجود دارد که در هفت باب از کتاب وسائل آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۵۴۵ - ۵۳۳) بیشتر این روایات دلالت بر جواز مطلق نکاح با اهل کتاب می‌کند و اقلی از روایات دلالت بر حرمت دارد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۱۷) از نگاه تفسیری نقدهایی درباره این قول وارد است:

۱. مشرک دانستن اهل کتاب از سوی برخی مفسران مورد مناقشه قرار گرفته است. (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۵۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱: ۱۳۳-۱۳۳) آنها بر این باورند شرک در آیات قرآن دارای مراتب است و به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) «مشرک» به‌عنوان تسمیه و لقب، تنها به بت‌پرستان رسمی گفته می‌شود که در آیاتی مانند «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...» (توبه / ۳) و «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا دِينَ أَبِي بَكْرٍ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ وَاللَّهُ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ...» (توبه / ۵) به کار رفته است؛

ب) در برخی آیات به گروهی یا افرادی به اعتبار افعال و سخنانی که از آنها سر می‌زند نسبت شرک داده شده است، مانند «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف / ۱۰۶) که در مورد مسلمانانی است که با ارتکاب گناهی از شیطان اطاعت کرده‌اند. هیچ قرینه‌ای در دست نیست که منظور از شرک در آیاتی که در آنها به اهل کتاب نسبت شرک داده شده از دسته اول (تسمیه و لقب رسمی) است و بر عکس قرائنی وجود دارد که منظور از شرک در این‌گونه آیات از سنخ دسته دوم است که در ادامه به این قرائن اشاره خواهد شد.

بر این اساس، این استدلال که به‌صورت قیاس منطقی شکل اول بیان شده، به دلیل عدم تکرار حد وسط در کبر، باطل بوده و مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا: آنچه در سوره توبه درباره اهل کتاب آمده، ناظر به «شرک کلامی» است، اما آنچه در سوره بقره آمده است، «شرک فقهی» و درباره بت‌پرستان است.

۲. از طرف دیگر در موارد متعدد قرآن کریم در مقام نام بردن از ملت‌ها و آیین‌های غیراسلام به لفظ «مشرکین» بسنده نکرده تا شامل اهل کتاب هم بشود، بلکه چندین بار مشرکین را به اهل کتاب عطف کرده است و همان‌طور که در بعضی کتب تصریح شده اصل در عطف مغایرت طرفین است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۹) از جمله این موارد عبارتند از: عطف «مشرکین» به «اهل الکتاب» (ر.ک: بقره / ۱۰۵؛ بینه / ۱ و ۵)، عطف «الذین اُشْرکُوا» به «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (ر.ک: آل عمران / ۱۸۶) و «الْيَهُودَ» (ر. ک مائده / ۸۲) و «وَالَّذِينَ هَادُوا... وَالنَّصَارَى» (حج / ۱۷) البته کسانی که اهل کتاب را مشرک می‌دانند، عطف را در این آیات بر تعظیم و تفضیم حمل کرده‌اند. طبق این قاعده در موارد خاصی بعضی از افراد یا اصناف یک عام که از اهمیت بیشتری برخوردارند به وسیله حرف عطف از مجموعه عام جدا شوند تا شنونده به اهمیت آنها پی ببرد (راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۸) در قرآن کریم مواردی از این عطف آمده است. (ر.ک: بقره / ۹۷؛ احزاب / ۷؛ الرحمن / ۶۸)

این استدلال در محل بحث ما ناتمام است؛ زیرا عطف تنها در صورتی بر تفضیم و اهمیت دلالت دارد که معطوف از معطوف علیه اخص باشد و به اصطلاح از قبیل عطف خاص بر عام باشد درحالی که در آیتی که ما به عنوان شاهد ذکر کردیم «مشرکین» (معطوف) به «اهل کتاب» (معطوف علیه) عطف شده‌اند؛ یعنی عام بر خاص عطف شده است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۶)

۳. با نظر به آیات قرآن، مشاهده می‌شود که قرآن احکام ویژه‌ای را برای اهل کتاب (یهود و نصارا) تعیین کرده است؛ چنان که احکام خاص دیگری را برای مشرکان جعل فرموده است. تفکیک بین احکام اهل کتاب و مشرکان در قرآن، خود شاهد صدق دیگری است بر اینکه مفهوم مشرکان در قرآن غیر اهل کتاب است، به عنوان نمونه قرآن یک تفاوتی میان اهل کتاب با مشرکان - یعنی بت پرستان رسمی که هیچ کتاب آسمانی ندارند - قائل شده است؛ درباره مشرکین هیچ‌جا نگفته بجنگید تا جزیه بدهند و اگر جزیه دادند دیگر با آنها نجنگید، ولی درباره اهل کتاب می‌گوید اگر حاضر شدند جزیه بدهند دیگر با آنها نجنگید. (ر.ک: توبه / ۲۹) این تفاوت قطعاً وجود دارد. (مطهری، بی تا: ۲۰ / ۲۱۷)

۴. افزون بر مطالب گذشته، به فرض این که شمول کلمه مشرک بر اهل کتاب پذیرفته شود باز آیه «... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (مائده / ۵) مخصص یا مقید آن می‌شود و نوبت به نسخ نمی‌رسد (نجفی، بی تا: ۳۰ / ۳۵) چون در مقام تردید بین تخصیص یا نسخ، تخصیص مقدم است؛ زیرا در تخصیص به هر دو دلیل عمل کرده‌ایم و در نسخ تنها به یک دلیل و عمل به هر دو (جمع) در صورت امکان بهتر از یک دلیل است (الجمع مهما امکن اولی من الطرح) افزون بر اینکه عام دلالتش به اطلاق است و خاص به نص و نص مقدم بر ظاهر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۰۵)

حق این است که اصلاً این دو آیه نظارتی به هم ندارند؛ چراکه آیه سوره بقره درباره مشرکین نازل شده

و آیه سوره مائده درباره اهل کتاب و این دو موضوع با هم مابین هستند و تنها وجه اشتراک آنها با هم این است که در عنوان کافر مندرج می‌شوند.

ادعای نسخ آیه مائده با آیه «... وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...» (ممتحنه / ۱۰) به چند دلیل صحیح نیست: ۱. در آیه «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینه / ۱) اهل کتاب جزء و زیر مجموعه‌ای از کافران به حساب آمده‌اند بر این اساس استفاده می‌شود که آیه «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» (ممتحنه / ۱۰) عام و آیه مائده خاص است؛ چون اهل کتاب جزئی از کافران هستند. بنابراین آیه «... وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...» با عموم یا اطلاق از ازدواج با کافران (مشرك و اهل کتاب) نهی می‌کند، ولی آیه مورد بحث که بر جواز نکاح با اهل کتاب دلالت می‌کند، آن عام یا مطلق را مورد تخصیص یا تقیید قرار می‌دهد. (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰ / ۶۶۰) این تخصیص را تخصیص زمانی نامند، هرچند از آن به نسخ یاد شود؛ چون روح این‌گونه نسخ‌ها به تخصیص زمانی برمی‌گردد. شاید بتوان گفت با این بیان، منظور افرادی که ادعای نسخ کرده‌اند، همان تخصیص زمانی است. (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۹۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۳۸)

۲. افزون بر آن، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سوره «مائده» آخرین سوره مفصل است و حکمی از آن نسخ نشد: «ان سورة المائدة آخر القرآن نزولاً، فأجلوا حلالها و حرموا حرامها» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴) و براساس برخی روایات این سوره ناسخ غیرمنسوخ است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۱۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۸۲)، چنان‌که در صدر اسلام معمولاً هرگاه اختلاف نظری بین اصحاب در احکام پیش می‌آمد، سوره مائده معیار حل اختلاف بوده است و می‌گفتند: آیا این حکم قبل از سوره مائده است یا پس از آن. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۶۰) همچنین طبق ترتیب نزول مشهور سوره ممتحنه زودتر و قبل از سوره مائده نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۱۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۸۱) بنابراین قبول نسخ به معنای پذیرش تقدم ناسخ بر منسوخ است، همان‌گونه که گذشت، صحیح نیست.

۳. مستند قائلان به نسخ، خبر واحد است و آشکار است که نسخ با خبر واحد ثابت نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۶۴) مضاف بر این اخبار نسخ با هم تعارض دارند؛ بعضی از اخبار دلالت دارند که آیه سوره مائده به‌وسیله آیه سوره بقره نسخ شده است و بعضی دیگر دلالت دارند به‌وسیله آیه سوره ممتحنه و مفاد بعضی دیگر این است که به‌وسیله هر دو و معلوم است که نسخ یک کلام به‌وسیله دو کلام به‌طور مستقل و جداگانه معنا ندارد و این خود دلیل دیگری برای ضعف این قول است.

البته فتوای نهایی بر عهده فقه است؛ زیرا از یک‌سو ارزیابی روایات و از سوی دیگر بررسی اجماع، شهرت، اعراض و انجبار عملی روایت‌های مرتبط، در فقه مطرح است.

دیدگاه سوم: نکاح منقطع

همانطور که در نظریه دوم گذشت دیدگاه رایج در میان مفسران متقدم - قرون ۴ و ۵ - ممنوع بودن مطلق ازدواج - دائم و موقت - با اهل کتاب بوده است و از قرن ششم به این طرف دیدگاهی که میان ازدواج دائم و موقت تفصیل می‌دهد و فقط قائل به جواز ازدواج موقت است رواج یافت. محقق کرکی این قول را به بیشتر متأخران نسبت می‌دهد. (ر.ک: کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۳۳) این نظریه را در بین آثار تفسیری اولین بار در آثار مفسران قرن ششم از جمله طوسی، طبرسی و راوندی می‌توان مشاهده کرد که گفته‌اند: نکاح دائم با اهل کتاب جایز نیست و علت آن عام بودن آیات: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ...» (بقره / ۲۲۱)، و «... وَلَا تُسَيِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...» (ممتحنه / ۱۰)، هست و آیه مائده این آیات را تخصیص زده است. (ر.ک: طوسی، بی تا: ۲ / ۲۱۸ و ۹ / ۵۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۶۰ و ۹ / ۴۱۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۶۲؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۳۴) ایشان آیه مائده را به دو بیان تأویل کرده‌اند:

تأویل یکم: طبق این قول در آیه مائده، «محصنات» به معنای «مسلمات» است. «... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ...» یعنی، زنانی که بر فطرت اسلام زاده شده و از اول مسلمان هستند؛ «... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» یعنی زنانی که بر فطرت اسلام زاده نشده‌اند و بعداً اسلام آورده‌اند، گویا جماعتی از مسلمانان، نکاح با زنان کافری که اکنون مسلمان شده‌اند را مکروه می‌داشتند، از این رو خدای متعال با آیه مائده فرمود که نکاح با این گونه زنان، حَرَجِي ندارد. (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۵۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۹۱)

تأویل دوم: منظور و مراد آیه، نکاح منقطع یا نکاح با کنیزان از اهل کتاب است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۳۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۹۱) و شاهد این معنا تعلق قید «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» به جمله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» است و به قرینه اینکه واژه «أُجُورَهُنَّ» در آیه «... مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (نساء / ۲۴) در مهر عقد انقطاعی استعمال شده است، نتیجه می‌شود که تنها عقد انقطاعی مسلمان با زن کتابی جایز است نه دائم. (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۲۶؛ طوسی، بی تا: ۳ / ۴۴۶، کاظمی، ۱۳۶۵: ۳ / ۱۹۱)

نقد تأویل یکم

۱. این حمل خلاف ظاهر است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۱۵۹) زیرا نیازمند تقدیر و تصرف در ظاهر آیه است.
۲. این وجه بسیار مستبعد است؛ زیرا با توجه به اینکه در سوره مبارکه ممتحنه درباره زنان مشرک غیر اهل کتاب که بعداً مسلمان شده‌اند می‌فرماید: آنها را امتحان کرده و اگر دریافتید که مؤمن واقعی هستند

۱. عبارت طوسی در التبیان: «قلنا في قوله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» تأويلان». (طوسی، بی تا: ۳ / ۴۴۶)

اشکالی در ازدواج با آنها نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ... وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» (ممتحنه / ۱۰) وجهی برای اختصاص به ذکر زنان اهل کتابی که بعداً مسلمان شده‌اند در این آیه وجود ندارد. (زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۵۱۶۴)

۳. اینکه عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» را به معنای زنانی که بعد از اهل کتاب ایمان آورده‌اند، بگیریم صحیح نیست؛ زیرا در عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» هم زنانی که بعد از کفر ایمان آورده‌اند و هم زنانی که از ابتدای امر مؤمن بودند، داخل هستند (رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۴۱۰: قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۹) و دیگر نیازی به آوردن عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» نیست.

۴. در زمان نزول این آیه زنانی که مستعد ازدواج بودند از دو قسم خارج نبوده‌اند:

الف) زنانی که در دوران اسلامی و بر فطرت اسلام متولد شده‌اند و از آنجا که مدت زیادی از ظهور اسلام و اسلام آوردن مسلمانان نگذشته است، این گونه زنان که به سن ازدواج هم رسیده باشند، عده بسیار کمی بودند.
ب) زنانی که از حالت کفر و شرک و ادیان ابرهیمی به اسلام گرویده‌اند که اکثر زنان بدین گونه بوده‌اند. حال اگر سخن آن مفسران مبنی بر کراهت داشتن مسلمانان از ازدواج با تازه مسلمان پذیرفته شود باید پذیرفت که مسلمانان از ازدواج با بیشتر زنان مسلمان کراهت داشتند که این امر معقول و ممکن نیست؛ زیرا همان طور که گذشت اکثر زنان مسلمان، تازه مسلمان بودند و اجتناب از ازدواج با زنان تازه مسلمان به منزله اجتناب از اصل ازدواج بوده است. (ر.ک: جباران، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

۵. به استناد قرینه داخلی، مراد از احسان، اسلام نیست؛ زیرا در عبارت «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» اگر مراد، مسلمات از مؤمنات باشد، لازم آن جمع بین دو عنوان و تکرار است. (کیاهاسی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۰: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۵) همچنین در عبارت «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...»: چون خطاب آیه به مسلمانان است، نمی‌توان «محصنین» را به معنای مسلمانان دانست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲ / ۵۵) افزون بر این تعبیر از زنان تازه مسلمان به «المحصنات» تعبیر مناسبی به نظر نمی‌رسد.

تأویل به نکاح منقطع صحیح نیست؛ زیرا:

۱. نمی‌توان ادعا کرد که قدر متیقن تعلق قید «إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» به جمله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» است و به قرینه اطلاق «أُجُورَهُنَّ» بر مهر عقد انقطاعی در آیه «... مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (نساء / ۲۴) نتیجه گرفت که تنها عقد انقطاعی مسلمان با زن کتابی جایز است نه دائم؛ زیرا همان طور که در بحث مفردات آیه گذشت، «اجر» مهریه مشخص شده است و ظهور خاص در عقد انقطاعی ندارد و در آیات قرآن، در موارد نکاح دائم نیز استعمال شده است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۶)

۲. حتی اگر کلمه اجر در عقد انقطاعی ظهور داشته باشد، باید به هر دو جمله در آیه برگردد و در نتیجه در «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» هم باید نکاح موقت مراد باشد، حال آنکه کسی به این مسئله ملتزم و پای بند نیست؛ زیرا با امتنان تناسب ندارد.

۳. این آیه از آن مواردی نیست که گفته شود هرگاه قیدی بعد از چند جمله آید، قدر متیقن، تعلق آن به جمله اخیر است؛ زیرا قطعاً سه قید دیگر آیه «مُحْصِنِينَ»، «غَيْرَ مُسَافِحِينَ»، «وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» - مشترک بین دو جمله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» است و قید «إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» مشکوک است که به هر دو برمی‌گردد یا فقط به جمله اخیر متعلق است، که به قرینه وحدت سیاق، این قید نیز مشترک بین دو جمله است. پس «اجر» ظهوری در ازدواج موقت ندارد، بلکه ازدواج دائم را نیز شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲ / ۵۹)

دیدگاه چهارم: جواز مطلق نکاح

این قول در میان علمای متقدم شیعه طرفدار چندانی ندارد و تنها شمار اندکی مانند ابن عقیل و شیخ صدوق آن را پذیرفته‌اند، اما در میان فقیهان و مفسران متأخر، به تدریج به طرفداران این نظر افزوده شده است، (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۰۵؛ خطیب، بی‌تا: ۱ / ۲۵۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۲۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۶؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۲) از جمله صاحب جواهر، همین نظر را تقویت و استوار کرده است. (ر.ک: نجفی، بی‌تا: ۳۰ / ۲۷)

خدای متعال در این آیه شریفه، زنان پاکدامن اهل کتاب را در ردیف زنان پاکدامن مؤمن ذکر کرده و با یک سبک و سیاق به حلال بودن ازدواج با آنان حکم می‌کند و تعبیر بسیار شیوای «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ...» استحکام و نسخ‌ناپذیری و ظاهر در رفع حرمت پیشین است؛ زیرا با دقت در ابتدای آیه - «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ...» - روشن می‌گردد که آیه شریفه درصدد تسهیل روابط میان مسلمانان و اهل کتاب در زمینه طعام و نکاح است. احتمال نمی‌رود که این تسهیل روابط مربوط به زمانی باشد که روابط میان مسلمانان و اهل کتاب بحرانی بوده و درگیری و تعارض شدید با هم داشتند و مسلمانان هنوز هیمنه‌ای نیافته بودند؛ یعنی فاصله زمانی میان صلح حدیبیه و فتح خیبر.

در باره زمان نزول این آیه فقط دو احتمال می‌رود:

احتمال یکم: آیه مربوط به بعد از فتح مکه در سال هشتم هجری و سیطره کامل مسلمانان بر مشرکین و اهل کتاب باشد. خدا در این آیه می‌خواهد میان اهل کتاب و مشرکان فرق بگذارد، بدین گونه که مدارا به هیچ وجه با مشرکین معاند جایز نیست، ولی معاشرت با اهل کتاب در این حد جایز است؛ به سبب وجه معنوی مشترک میان مسلمانان و آنان که همان اصل ایمان به خدا و پیروی از کتاب آسمانی است.

احتمال دوم: این آیه مربوط به بعد از فتح خیبر و تسلط مسلمانان بر اهل کتاب است. در این زمان خدا می‌خواست سختی و درگیری میان آنان را کاهش دهد تا بر اثر اختلاط و معاشرتشان زمینه تدریجی هدایت اهل کتاب را فراهم کند، به عبارتی دیگر بعد از پیروزی مسلمانان به تداوم محدودیت‌های گذشته نیازی نبود.

این مطلب را می‌توان از تقدم مفعول فیه - «الیوم» - نیز استفاده کرد؛ زیرا با آنکه ظرف یا «مفعول فیه» متعلق به فعل را بعد از فعل آن ذکر می‌کنند، برای نشان دادن اهمیت، «الیوم» را مقدم بر فعل قرار داد، در نتیجه معنا چنین می‌شود که «امروز همان روزی است که ...». سر این اهتمام آن است که وقتی واقعه مهمی رخ می‌دهد، زمان و زمین آن نیز دارای احترام و اهمیت می‌شود، از این رو آن زمان و مکان در آغاز کلام ذکر می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۵۹۵)

در اینجا ممکن است اشکال شود که نکاح با محصنات از مؤمنات قبلاً هم حلال بوده و اگر لسان آیه در مقام امتنان است، چرا این حلیت نکاح با آنان را هم مطرح کرده است؟ در جواب می‌توان این نکته را بیان کرد که جمله حلیت نکاح با محصنات از مؤمنات مقدمه‌ای برای جمله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» است؛ چون مسلمانان در پی درگیری‌های زیاد با اهل کتاب و توطئه‌های مستمر آنان علیه مسلمانان و آیات فراوانی که از معاشرت و دوستی با آنان نهی کرده بود، یک نوع تنفیری نسبت به آنان داشتند و از هرگونه اختلاطی با آنان پرهیز می‌کردند و صدر آیه درصدد از بین بردن این تنفر است و با ضمیمه کردن حلیت نکاح با محصنات از مؤمنات می‌خواهد به مسلمانان بفهماند که نکاح با اهل کتاب از نوع نکاح با مسلمانان است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۰۳)

با توجه به نقدهایی که از اقوال پیشین صورت گرفت این نتیجه حاصل می‌شود که دلیلی بر نسخ یا تخصیص آیه مانده نیست و این آیه بدون هیچ‌گونه مزاحم و معارضی بر جواز ازدواج با زنان محصنه از اهل کتاب دلالت می‌کند. همچنین با توجه به مطالب گذشته این نتیجه حاصل می‌شود که در اینجا منظور از «مُحْصَنَات» زنان عقیف است، به دلیل اینکه در مقابل محصنات از زنان مؤمن قرار گرفته، که به معنای زنان بی‌شوهر و عقیف است؛ از اینکه محصنات از اهل کتاب با محصنات از اهل ایمان در یک کلام جمع شده‌اند، فهمیده می‌شود که منظور از کلمه محصنات در هر دو موضع یکی است و قبلاً در نقد قول سوم ثابت شد که آن معنا نمی‌تواند اسلام باشد همچنین به معنای حرائر بودن هم در قول اول به نقد کشیده شد، بنابراین، از معانی احسان باقی نمی‌ماند مگر عفت، پس متعین این است که مراد از محصنات، زنان پاکدامن و عقیف اهل کتاب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۰۶ - ۲۰۵) و از آنجا که در آیه تفصیلی بین ازدواج دائم و غیر دائم و بین حُر و أمه ذکر نشده است و هیچ قرینه‌ای بر مقید بودن نوع نکاح در آیه وجود ندارد (ر.ک: دیدگاه یکم و سوم)، شامل ازدواج دائم و منقطع چه با حر و چه با أمه می‌شود. (نجفی، بی‌تا: ۳۰ / ۳۹)

نتیجه

۱. مفسران فریقین در تفسیر آیه «الْيَوْمَ أَجَلَ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْلَانٍ...» (مائده / ۵) هم نظر نبوده و اختلاف فاحشی دارند و در یک تقسیم‌بندی کلی با چشم‌پوشی از اختلاف‌های جزئی می‌توان نظریات تفسیری را در چهار دسته تقسیم کرد.
۲. قریب به اتفاق مفسران اهل سنت آیه مذکور را مخصص آیات نهی‌کننده از نکاح با زنان مشرک (۲۲۱ بقره) و کافر (۱۰ ممتحنه) می‌دانند.
۳. مفسران اهل سنت مراد از «محصنات» در آیه را «حرائر» دانسته‌اند، از این‌رو مراد از آیه را جواز نکاح با حرائر اهل کتاب می‌دانند؛ خواه دارای عفاف باشند یا نباشند.
۴. ناسازگاری با سیاق، اطلاق عبارت «الْيَوْمَ أَجَلَ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» و همچنین ناسازگاری با لسان امتنانی آیه از اشکال‌های اصلی وارد شده به نظریه اهل سنت است.
۵. مفسران متقدم شیعه (تا قبل از قرن ۶ ق) قائل به نسخ آیه مائده با آیات نهی‌کننده از نکاح با زنان مشرک و کافر (بقره / ۲۲۱؛ ممتحنه / ۱۰) هستند، از این‌رو به حرمت نکاح مطلق با اهل کتاب معتقدند.
۶. تفصیل بین مشرکان و اهل کتاب در آیات قرآن، تفصیل قرآن بین احکام اهل کتاب و مشرکان، ناسخ غیر منسوخ بودن مائده و اولویت تخصیص بر نسخ، از اشکال‌های عمده نظریه مفسران متقدم شیعه است.
۷. برخی مفسران شیعه - از قرن ششم به بعد - قائل به جواز نکاح انقطاعی با زنان اهل کتاب هستند و در توجیه نظریه خود استناد به واژه استعمال شده در آیه - «أجور» - کرده و می‌گویند: «أجر» ظهور در نکاح انقطاعی دارد.
۸. از اشکال‌های وارده به این نظریه عبارت است از:
 - الف) أجر مهریه مشخص شده است و ظهوری در نکاح انقطاعی ندارد و در آیات قرآن در نکاح دائم هم به کار رفته است؛
 - ب) ناسازگاری با سیاق؛
 - ج) ناسازگاری با لسان امتنانی آیه.
۹. خدای متعال در این آیه شریفه، زنان پاکدامن اهل کتاب را در ردیف زنان پاکدامن مؤمن ذکر کرده و با یک سبک و سیاق به حلال بودن ازدواج با آنان حکم می‌کند و تعبیر بسیار شیوای «الْيَوْمَ أَجَلَ لَكُمْ...» استحکام و نسخ‌ناپذیری و نظارت بر حرمت پیشین را نشان می‌دهد، بنابراین آیه مائده بدون هیچ‌گونه مزاحم و معارضی از آیات بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب دلالت می‌کند و تفصیلی بین ازدواج دائم و غیردائم و تفصیلی بین حُر و أَمَه در آیه ذکر نشده است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ج ۳.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا، أحكام القرآن، بی جا.
- ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جباران، محمدرضا، ۱۳۸۳، ازدواج با غیرمسلمانان، قم، بوستان کتاب.
- جرجانی، سید امیرابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق، آیات الأحکام، تهران، نوید.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، أحكام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تسنیم، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، ۱۴۱۲ ق، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، بی جا، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- راوندی، قطبالدین سعید بن هبهالله، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، کتابخانه آیهالله مرعشی.

- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بیروت، دار الفكر المعاصر.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل*، بیروت، دار الكتاب العربي، ج ۳.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شافعی، محمد بن ادريس، بی تا، *أحكام القرآن*، بی جا.
- شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۹ ق، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ ق، *الانتصار في انفرادات الاماميه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *الخلافة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی تا، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، *کنز العرفان في فقه القرآن*، تحقیق سید محمد قاضی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العين*، قم، هجرت، ج ۲.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *أحسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب.
- کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *أحكام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ ق، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.

- گرجی، ابوالقاسم، ۱۴۲۱ ق، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت، چ ۳.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر القرآن المجید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۴ ق، کتاب النکاح، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی اسعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.

